

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال دوازدهم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۴

بررسی و مقایسهٔ مرثیهٔ سه نسل از شاعران معاصر

(ص ۱۸۹ - ۲۰۸)

داریوش قلعه‌قبادی^۲، سیروس شمیسا^۳ (نویسنده مسئول)، عبدالرضا مدرس زاده^۴

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۱۳۹۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: تابستان ۱۳۹۷

چکیده

مرثیه یا سوگسرود از دیرینه‌ترین انواع ادبی و درونمایه‌های شعری بحساب می‌آید که در گذر زمان اشکال متعددی بخود دیده است. در این مقاله با بررسی آثار و سروده‌های جمعی از شاعران معاصر، با تحولات و دگرگونی‌های ساختاری و معنایی این گونهٔ ادبی، در روزگار نوین آشنا می‌شویم. شاعرانی که در نظر گرفته شده‌اند از سه نسل مختلف با اندیشه‌های متفاوت و خاص خود، شامل شش سخنور می‌باشند: ملک الشعرای بهار و محمدحسین شهریار دو شاعر کهن‌گرا، مهدی اخوان ثالث و احمد شاملو شاعرانی نو اندیش با گرایشهای فکری خاص خود، علیرضا قروه و قیصر امین پور بعنوان شاعران انقلابی. جامعهٔ آماری مورد تحقیق تمامی آثار آنان می‌باشد. در این بررسی که بشیوهٔ کتابخانه‌ای با روش فیش برداری انجام شد، پس از استخراج تمامی مرثیه‌های آنان و تجزیه و تحلیل هر یک از این اشعار، نتایج بدست آمد که عبارتند از: الف) بررسی بسامد مرثیه در سروده‌های شاعران مذکور و مشخص کردن تعداد مرثیه در سروده‌های هریک از این سخنوران ب) بررسی خصایص و ویژگیهای زبانی هر شاعر در مرثیه‌هایش ج) بررسی مخاطبان مرثیه‌ها؛ که نتایج حاصله در این بخش عاملی شد که بتوان این اشعار را در زیرمجموعه‌های متعددی از جمله: ۱. مرثیه شخصی ۲. مرثیه دینی ۳. مرثیه اجتماعی ۴. مرثیه انقلابی و ... تقسیم کرد.

کلمات کلیدی: مرثیه - شاعران کهن‌گرا - شاعران نوگرا - شاعران انقلابی

۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کاشان (daryooshghobadi@gmail.com)

۳ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کاشان (s. shamisa @ iau kashan.ac.ir)

۴ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کاشان (drmodarrezade@yahoo.com)

۱- مقدمه

مرثیه و سوگسرایبی یکی از قالبهای مهم و عاطفی است که در همه ادوار شعر کهن پارسی در تمامی دیوانها و اشعار شاعران یافت میشود و میتوان گفت تا قبل از دوران تجدد ادبی در زمان مشروطیت و بخصوص دوران معاصر در شکل و سبکی یکسان سروده میشد. اما از دوران مشروطیت و خصوصاً عصر معاصر مرثیه سرایی دچار تحولات ساختاری و محتوایی شد. در این مقاله برآنیم تا با پرداختن به انواع مرثیه و پیشینه آن و مقایسه مرثیه‌های سه نسل از شاعران عصر معاصر این تحولات را که هم در قالب و هم در محتوا رخداده است، نشان دهیم.

۲- تعریف مرثیه

در باره مرثیه بعنوان یکی از قدیمیترین اغراض شعری، تعاریف متعددی ارائه شده است و آنرا در دسته بندیهای^۱ مختلفی که دربرگیرنده مرثیه‌های دوران کلاسیک میشد، تقسیم کرده اند. در کتاب شعر و ادب فارسی آمده است که: «رثا و مرثیه بر اشعاری اطلاق میشود که در ماتم گذشتگان و تعزیت خویشاوندان و یاران، اظهار تأسف و تألم بر مرگ سلاطین و صدور و اعیان و سران قوم و ذکر مصایب پیشوایان دین و ائمه اطهار(ع) مخصوصاً حضرت سیدالشهدا(ع) و شهدای کربلا(ع) و شمردن مناقب و فضایل و مکارم و تجلیل از مقام و منزلت شخصی متوفی و بزرگ نشان دادن واقعه و تعظیم مصیبت و دعوت ماتمزدگان به صبر و سکون و معانی دیگری از این قبیل سروده شده است.» (مؤتمن، ص ۳۴) اما باید اذعان کرد که تعریف یاد شده حول محور موضوعات و دسته بندی کلاسیک از مرثیه، بوجود آمده است. با در نظر گرفتن مسائل سیاسی اجتماعی دوره معاصر و تأثیری که بر ادبیات و بخصوص شعر داشت، موضوعات و مسائل اجتماعی سیاسی محتوای فکری شعر شاعران شد. بنابراین، اتفاقات سیاسی اجتماعی ایران در دوره پهلوی و نیز رخداد عظیم انقلاب اسلامی و بدنبال آن جنگ تحمیلی، مرثیه را از معنای لغوی خود خارج کرد و شاعر دوره معاصر در سرودن رثاء بغیر از من فردی به من اجتماعی نیز پرداخت؛ زیرا شاعر در سوگ از دست دادن شخص، یا چیزی است که با وی پیوندی نسبی یا فکری یا اجتماعی دارد. بنابراین در دوره معاصر با توجه به تحولات یاد شده، سوگسرایبی بعنوان یک نوع ادبی، از معنای لغوی خود فراتر رفته و دارای دو محور است: مرگ افراد خاص (اعم از رجال درباری، رجال علم و ادب، ائمه دین

۱- ر.ک مرثیه سرایی در ادبیات فارسی ایران. امامی، نصرالله. جهاد دانشگاهی اهواز، ۱۳۶۹.

بویژه امام حسین (ع)، دوستان و نزدیکان و آشنایان سخنور و حتی خود سراینده (ر.ک بازتاب فرامتن تاریخی در سوگ سروده‌های دفاع مقدس) و بیان آلام و مصائب من فردی و اجتماعی که شامل فقدان و تباهی ارزشها و در بر گیرندهٔ افراد و موضوعات سیاسی اجتماعی عصر شاعر است.

۳- آغاز مرثیه سرایی

دربارهٔ مرثیه سرایی و آغاز آن سخنان زیادی در ادب پارسی گفته‌اند؛ در ایران قدیمترین اسنادی که بدست ما رسیده مرثیه‌ای است در سوگ ماری زکو یکی از پیشوایان مانوی که در این سوگ سرود (که بپهلوی اشکانی است) و وضعیت متوفی و مردم آن زمانرا هنگام مرگ ماری زکو بیان میکند. (شعردر ایران پیش از اسلام، ابوالقاسمی: ص ۱۷۰-۱۷۳) از ادبیات دورهٔ ساسانی و آثار زرتشتی، مورد قابل توجهی در مرثیه دیده نشده است. این امر اگر چه دلیل وجود مرثیه سرایی در ادبیات عصر ساسانی نیست-هرچند پیش از آن می توان به مرثیه در مرگ زریر و سوگ سیاوش اشاره کرد- ولی تا حدی گویای کم میلی نسبت به سرودن اینگونه اشعار است. از دورهٔ فارسی دری مراثی فراوانی در تاریخ ادبیات ما وجود دارد که قدیمترین آن مرثیهٔ ابوالنبیغی است که در تأسف بر خرابی سمرقند ساخته و ابن خرداد به آنرا در کتاب الممالک الم سالک نقل کرده است: سمرقند کند مند / بذینت کی افکند / از چاچ ته بهی / همیشه ته خهی (به نقل از تاریخ ادبیات، صفا: ص ۴۸) در تقسیم بندی مرثیه‌ها، گاهی باتوجه به گونه‌های موجود و شناخته شدهٔ آن در ادبیات فارسی، تقسیماتی را ذکر کرده‌اند از جمله: «مرثیهٔ رسمی، مرثیهٔ شخصی، مرثیهٔ مذهبی» (نگرشی به مرثیه سرایی در ادبیات فارسی ایران، افسری کرمانی، ج ۲: ص ۱۸) نیز ر.ک مرثیه سرایی در ادبیات فارسی ایران. نصراله امامی (اما در دسته بندی مراثی در ادب فارسی با توجه به تغییر شکل زندگی مردم و تحولات اجتماعی برخی از انواع مرثیه که در دوره‌های گذشته مطرح بود اکنون جایگاهی در دورهٔ معاصر ندارد زیرا در هر برهه از زمان با در نظر گرفتن مسائل سیاسی اجتماعی و اقتصادی- که بدون شک بر ادبیات آن دوره تأثیرگذار است- برخی از انواع شعر باقی نمیماند. بنابراین باتوجه به تأثیر پذیری شعرا از تحولات سیاسی- اجتماعی که آنها را به سوی تعهد و مسائل اجتماعی سوق میدهد، مرثیه‌های سیاسی اجتماعی نیز پدیدار میشود که هم بیانگر نوعی اندیشهٔ ستیزه جویانه با نظام مستبد زمانه است و هم بیان سوگ مبارزان و ترسیمی از نابسامانیهای جامعه. آنچه در این بین قابل ذکر است، مرثیه‌های عاشورایی و مرثیه‌های دفاع مقدس است که در

سالهای انقلاب و دفاع مقدس به اوج خود رسید. بهر حال با توجه به نمونه‌های موجود در شعر نو فارسی اقسامی را برای مرثی متذکر می‌شویم و در این راستا باید گفت که مرثی شخصی، دینی، اجتماعی-سیاسی، رجال انقلابی، مرثی شهیدان و برخی مضامین تازه و انحصاری نمونه‌هایی از درونمایه‌های مرثی معاصر است که در برخی از شاعران وجود دارد و در بعضی نه. با بررسی دفاتر شعری سه نسل معاصر (ملک‌الشعراى بهار، محمد حسین بهجت تبریزی «شهریار»، احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، قیصر امین‌پور و علیرضا قزوه) و جمع‌آوری و دسته‌بندی آنها در گونه‌های یادشده، بسامد و ساختار ظاهری و زبانی هر کدام را جداگانه در ذیل نام شاعر، ذکر کرده‌ایم.

۴- مرثیه‌های ملک‌الشعراى بهار

تمامی سروده‌های این سخنور در سبک و قالب کهن و بیپروى از شاعران کلاسیک است که خصایص اصلی شعرش بیشتر به سبک خراسانی نزدیک است. هرچند که او لغات و ترکیبات و اصطلاحات جدید برگرفته از زندگی مدرن را نیز در شعرش بکار برده است. مرثیه‌های بهار را میتوان شامل سه دسته دانست: الف) شخصی ب) اجتماعی (ج) دینی

۴-۱- مرثیه‌های شخصی (۲۲ شعر)

این بیست و دو مرثیه بهار در رثای اقوام، نزدیکان و آشنایانی چون پدر و مادرش یا رجال سیاسی بسان شیخ محمد خیابانی، حسن مدرس و سید محمد طباطبایی یا ادبا و شعراى همانند پروین اعتصامی، ایرج میرزا، میرزاده عشقی، حسین دانش و جمیل صدقی الزهاوی و یا در تسلیت به برخی از دوستانش به مناسبت درگذشت فردی از نزدیکانش سروده شده‌اند که از جمله آن: در رثای پدر (دیوان، ج ۱، صص ۲۷، ۲۹، ۴۳، ج ۲ ص ۱۱۸۸) در مرگ مادر سه رباعی (ج ۲، ص ۱۱۲۸). قطعه‌ی «در مرثیه عشقی» (ج ۲، ص ۱۰۷۶) در رثای پروین (ج ۲، ص ۱۰۶۹) را میتوان نام برد.

۴-۲- مرثی اجتماعی بهار (۱۱ شعر)

در دوره معاصر با توجه به مسائل اجتماعی سیاسی و نیز تأثیر مستقیم آن بر ادبیات و ورود جدی شاعران به عرصه سیاسی و آزادیخواهی، این شکل مرثیه شکل گرفت و بهار را میتوان از اولین شاعران مرثیه‌سرای اجتماعی دانست. شاخصترین درونمایه‌های اشعار اجتماعی بهار را میتوان در چند عنوان زیر جای داد و بدین نتیجه رسید که هرگاه این اصول را از دست رفته و فراموش شده می‌انگاشت، اشعار اجتماعیش رنگ و بوی مرثیه بخود میگرفت: (۱) آزادی به معنای تازه دموکراسی؛ (۲) قانون. (۳) وطن؛ (۴) توجه به مردم؛

۵) بیداری مردم ایران: برخی از این مرثیه‌ها عبارتند از توپ روس، وطن در خطر است، هرج و مرج داد، از دست خواص، داد از دست عوام و... که در ارتباط با انقلاب مشروطه و تأثیر آن با جامعه و مردم است. شاعر گاه بر خوار جلوه دادن مشروطه خواهی مویه سر میدهد و زمانی آشوبهای داخلی؛ که سیاست بازان خارجی گردانندگان آنند و روزگار تیره و تاری را فراروی مردمان قرار میدهد، بتصویر میکشد و در مواردی نیز بر کشتار ملت بیگناه ایران بدست روس و لشکر کشیها و قتل و غارت ملت و بتوپ بستن صحن مسجد گوهر شاد و بیحرمتی به آستان قدس رضوی قلم را بگریه در می‌آورد و در مواقعی هم بر جهل و نادانی مردمان اعم از عوام و خواص مرثیه‌سرایی میکند، عوامی که ناتوان از درکند و:

چه توان کرد، علی گفت که الناس ینام داد از دست عوام
و خواصی که میدانند و دانسته فتنه برپا میکنند:

از خواص است هر آن بد که رود بر اشخاص داد از دست خواص

۴-۳- مرثیه‌های دینی (۱ شعر)

اشعار دینی در میان اشعار و سروده‌های ملک‌الشعراى بهار از بسامد بالایی برخوردار است اما غالب این سروده‌ها در ذکر فضایل و منقبت و تهنیت میلاد ائمهٔ اطهار(ع) میباشند و در میان تمامی اشعار دینیش، یک مورد مرثیه دیده شد که ترجیع‌بندی است در رثای سیدالشهدا (ع) در ۱۲ بند (دیوان، ج ۱، ص ۱۲۹) در سوگ و رثای امام(ع) و اعوان و انصار دلیر و از جان گذشتهٔ او با ترجیع‌گردان:

خانمان آل زهرا رفت بر باد از جنایت آوخ از بیداد و داد از جوور و فریاد از جنایت
از لحاظ شکل ساختاری شعر، در تمام آثار او آهنگ کلام قدما طنین و انعکاس بارز دارد. سایهٔ شاعران بزرگ گذشته در همهٔ اشعار و مرثیه‌ها او به چشم می‌خورد او در شعر از بزرگان شعر فارسی پیروی کرده و در سروده‌هایش نشانه‌های شاعران کهن چون رودکی و فردوسی... وجود دارد. مرثیهٔ بهار، نشانگر تسلط او بر جمیع قالبهای سنتی شعر فارسی است و میتوان گفت که در مجموع او سه اصل سادگی و روانی و استواری را از سبک خراسانی گرفته و چاشنی لطافت و زیبایی را از سبک عراقی بدان افزوده و اندیشه و پیامهای محتوایی نو را در آن ریخته است.

نمونهٔ تأثیر او از سبک خراسانی قصیده‌ای است در سوگ مرگ پدر و شکایت از دوستان و روزگار که بصراحت به اقتفای قصیدهٔ رودکی اشاره دارد:

به سایهٔ پدر اندر نهاده بودم رخت پی دونان نه مرا ره به کاخ دونان بود

او حتی در سرودن قصاید اجتماعی خود، ارکان سنتی قصیده را رعایت کرده و قصیده را با تغزل آغاز نموده و پس از گریز و تخلص از مقدمه، به موضوع اصلی یعنی مویه ویرانی و تباهی ایران این مهد طلایی تاریخ میپردازد با مطلع:

بزم طرب ساز و کن فراز در غم ساده زیبا بخواه و باده در غم
(دیوان ج ۱، ص ۱۰۰)

و در بیت تخلص چنین به تغییر موضوع میپردازد که میتوان آنرا حُسنِ تخلص خواند:
شد غم زلفت مرا ز یاد چو دیدم ملک پریشان و کار ملک مقصم
نگاهی هم به اوزان به کار گرفته شده در مرثیه‌های بهار نشان میدهد که بیشترین بسامد وزن و بحر را بترتیب بحر رمل، مجتث، مضارع و هزج و زحافات آنها را دارا هستند، بخصوص بحر رمل که از اوزان رایج و متداول عروض فارسی میباشند. از میان صنایع ادبی و صور خیالی که بهار در شعرش بیشتر به کار برده تشبیه و تصاویر تشبیهی از جایگاه برتر و بالاتری برخوردارند از جمله ساخت ترکیباتی همچون: کاخ هنر، آتش کید، دوحه غم، کمند غم و... نمودار است که حتی با کلمات بازاری چونان دکه نیز تصویر تشبیهی ساخته است: دکه فضل و ادب. از سوی دیگر، آگاهی و تبحر او نسبت بتاریخ و فرهنگ و اساطیر ایرانی و همچنین دانش دینی او نیز باعث شده در مرثیه‌هایش تلمیح به این وقایع فراوان دیده شود.

۵- بررسی مرثیه‌های محمد حسین شهریار

سید محمد حسین بهجت تبریزی زاده ۱۲۸۵ در گذشته ۱۳۶۷ متخلص به شهریار که در روستایی از توابع آذربایجان بدنیا آمد. زندگی پرفراز و نشیب شهریار باعث شد که علاوه بر درونمایه اصلی عشق، بتوان در سروده‌های او مضامین متعدد دیگری را نیز مشاهده کرد. یکی از مضامینی که شهریار با نگاه خاص خود آنرا در قالبهای شعری متعددی پروراند است، مرثیه یا سوگ سروده‌هاییست که او در طول زندگانش در رثای فرد یا افراد یا واقعه‌یی و مناسبتی با قلم شاعرانه‌اش بتصویر در آورده‌است که بعنوان یکی از شاعران کهن‌گرای معاصر میتواند جامعه آماری مناسبی در جهت رسیدن به این یافته‌ها باشد. شهریار (۷۲) مرثیه دارد که این اشعار را از لحاظ مخاطب میتوان به انواع زیر تقسیم کرد که شاعر در رثا و سوگ آنها به بیان ناله و مویه و دریغ و تأسف و اندوه پرداخته‌است:

۵-۱- مرثیه‌های دینی (۷ مرثیه)

این مرثی در قالبهای کهن غزل، قصیده، مثنوی و قطعه سروده شده‌اند. زبان شعری و ساختار کلامی وی در این اشعار بیشتر بر منای تشبیه‌گرایی است و علی‌رغم قالب کهنه از

خصایص زبانی تازه نیز بهره برده است. مانند: کاروان کربلا، داغ حسین، حماسهٔ حسینی (دیوان ج ۱، صص ۷۰، ۳۶۵ و ۴۹۱)

۵-۲- مرثیه‌های انقلابی (۷ مرثیه)

منظور از مرثیه‌های انقلابی اشعاری هستند که در خصوص و رثای شهادت یک یا جمعی از رجال انقلابی یا شهیدی از مجموع شهدای راه انقلاب و راه آزادی یا جنگ تحمیلی سروده شده‌اند. که از این مجموعه شعر، بجز یک شعر که پیروی از سبک نیمایی و در قالب دوبیتیهای پیوسته یا چهار پاره نوین است سایر اشعار از قالبهای قدیمی برخوردارند و در اشعار فوق نیز محور سخن شهریار، تشبیه‌گرایی و بهره از زبان روایی تازه و ایجاد تصاویر ابداعی است. مانند: مرثیهٔ شهید محراب (ج ۲ ص ۱۱۷۹) که در این قصیده هم در ابتدا به صورت کلی بسوگ شهیدان و رجال انقلابی متوفی در اوان انقلاب پرداخته و از افرادی چون بهشتی، طالقانی، رجایی، باهنر، صدوقی، قدوسی، مفتاح و مطهری نام میبرد و یازده بیت پایانی قصیده را به رثای شهید محراب آیت‌الله صدوقی اختصاص داده است.

۵-۳- مرثی شخصی (۴۶ مرثیه)^۱

این مرثیه‌ها که بیشترین آمار را در بین مرثی شهریار به خود اختصاص داده‌اند برای افراد زیادی از جمله اقوام، دوستان نزدیک، معاشران، هنرمندان و در چند مورد اشخاص ناشناس سروده که سعی بر آن است به اختصار مخاطبان مرثیه‌ها را معرفی کرد: ۱- اقوام و بستگان: (۱۲ مرثیه). ۲) دوستان و نزدیکان و معاشران که میتوان این مخاطبان را به ۴ گروه تقسیم کرد: الف) شاعران (۶ مرثیه). ب) هنرمندان و موسیقی دانان (۱۱ مرثیه). ج) دوستان و آشنایان (۱۷ مرثیه). در خصوص زبان و نوع بیان این اشعار نیز باید گفت که زبان روایی ساده و انسجام زبانی در بین ابیات و ساخت تصاویر تشبیهی ساختار این اشعار را تشکیل میدهد. شهریار در یکی از سوگ سروده‌های شخصی در رثای نوازندهٔ صاحب سبک سنتور از تعبیر مزار سنتور برای نامیدن سمعی استفاده کرده و در تصویر زیبا او و سنتور را یکی میداند:

من و دل از پی خاک حبیب میگشتم
فرشته گفت که اینجا مزار نتور است
(ج ۲ ص ۱۰۵۳)

^۱ - برخی از مرثی او عبارتند از: صبا میمیرد، در ماتم پدر، داغ همسر، سوگ ثریا، داغ بیژن، داغ فرزند، با یاد پروین، غروب قمر (ج ۲، صص ۴۸۹، ۱۰۳۹، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۸۰، ۱۰۹۷، ۱۲۲۹، ۱۲۵۷، ۱۳۲۵) بیاد ملک الشعراء بهار، بدرقهٔ نیما (ج ۱، صص ۴۶، ۴۹۴، ۴۹۷)

شهریار شاعر است و قرین هنرمند و اهل موسیقی و آواز. از اینرو برخی از این جماعت در زندگی او یا مدتی را با هم قرین بوده و یا نام نیکشان در ذهن شهریار به ثبت هنرمندی آنان انجامیده و تقدم مرگ آنان و ادامه حیات وی پس از آنان باعث شده که برخی از مرثیه‌های شهریار در رثای این افراد می‌باشد.

در سوگ - غزلی، عشق و غم و اندوه را به زیبایی در هم می‌آمیزد و در رثای دختری که عاشق بوده اما از بیانش قاصر با لحنی جانسوز، به مویه می‌پردازد و در غمش میسراید: بی‌داد رفت لاله بر باد رفته را یارب خزان چه بود بهار شکفته را (ج ۱، ص ۹۰)

در میان این مرثیه‌ها یکی شعر نو در سوگ مادر (ج ۲، ص ۸۶۳) و بقیه در قالب کهن است که نشان از توجه شاعر به کهنگرایی دارد.

۶- بررسی مرثیه‌های احمد شاملو

شعر فارسی از دهه ۳۰ به بعد تحت تأثیر حوادثی چون کودتای ۱۳۳۲ با دگرگونی و تغییرات محتوایی و معنایی روبرو شد بگونه‌یی که مضامین و درونمایه‌های تغزلی کم شد و شعر شخصی درونگرایانه بسامد کمتری یافت در عوض، موضوعات سیاسی، اجتماعی مورد توجه شاعران قرار گرفت و بیان عواطف اجتماعی بیشتر شد. شاملو یکی از شاعران متأثر از این مضامین است که جنبه‌های سیاسی اجتماعی فراوانی در اشعارش وجود دارد. برخی از این سروده‌ها با معرفی مخاطب خاص، نوع ادبی مرثیه را تشکیل می‌دهد و برخی از آنان زیر مجموعه نوع بخصوصی از سوگ بر وضع جامعه است با مضمون مویه بر مرگ ارزشها و توصیف خفقان و مردم گرفتار. هرچند که میتوان گفت در مرثیه‌های شخصی نیز شاملو تلفیقی بین سوگ و اظهار اندوه بر مرگ یکی از دوستان و نزدیکان و مبارزان راه آزادی و اظهار اندوه از غفلت جامعه ایجاد کرده است و در برخی موارد نیز با تفسیر میتوان سروده‌یی را که با بهره از نماد بیان شده، مرثیه سیاسی و اجتماعی دانست. در این بخش ضمن ارائه مرثیه و توضیح زبان شاعر در ارائه مضمون، به این سروده‌ها نیز اشاره میشود.

۶-۱- بررسی مرثیه‌های شخصی شاملو

احمد شاملو تلفیقی میان مرثیه‌های سیاسی و اجتماعی و شخصی ایجاد کرده است و هرچند در مرگ فرد یا افرادی شعری را پرداخته است اما در همان شعر با بهره از تعبیر و تصاویری خاص بر فضای سیاسی و اجتماعی روزگار خود نیز مویه سر می‌دهد که میتوان نمونه‌های زیر را از اینگونه تلفیقی محسوب کرد. مخاطب مرثیه شخصی شاملو، بجز یک

مورد؛ یعنی فروغ فرخزاد، دیگر مشاهیر معمولی نیستند و مشاهیر اجتماعی و تأثیرگذار جامعه که در راه آرمانهای جمعی جان باخته‌اند مخاطب قرار میگیرند. مخاطب شاملو در تمامی مراثی شخصی، مبارزان، مجاهدان و کشتگان راه آزادی هستند.^۱

زبان شاملو، زبانی است که از یکسو کهنگیهایی دارد و از سوی دیگر، این زبان کهنه را با زبان پویای روز پیوند داده است زبانی زبان حماسی است که با عصیان و خشم و نیز گونه‌ی یأس دردمندانه آمیزش دارد. او در تصاویر خود، از مظاهر و پدیده‌های طبیعت سود میجوید. تکرارها در ایجاد موسیقی درونی نقش بسزایی دارند و بر تأثیر شعر می‌افزاید. شاعر از مرگ مشکوک مبارزان در فضای خفقان آلود آن روزگار در قالب تعبیر و تصاویر خاصی سخن میگوید که مرگ هر غنچه بشکوفایی خورشیدی منجر میشود: «در قلب هر رهگذر غنچه‌ای پژمرده شکفت... و از غنچهٔ او خورشیدی شکفت/ تا طلوع نکرده بخسبد... (مجموعه اشعار، ص ۳۴).

او با توصیف جامعهٔ غفلت‌زده، با زبان غم‌انگیز و سادهٔ روایی به بیان انگیزه و حرکت و جهد مبارزان عموماً و مرتضی کیوان خصوصاً پرداخته و تعبیر مختلفی را با ایجاد موسیقی درونی ناشی از تکرار با عبارات (نه بخاطر) بیان میکند و بدنبال آن تصاویر متعددی با عبارت (بخاطر) می‌آفریند و در پایان نیز میگوید همگان باید بدانند که اینها انسانهای پاک و والایی بوده‌اند که نباید هیچگاه از یادشان بُرد: «نه بخاطر آفتاب، نه بخاطر حماسه.../ بخاطر یک برگ.../ بخاطر هر چیز کوچک و هر چیز پاک بخاک افتادند/ بیاد آر / عموهایت را میگویم.» (همان، ص ۲۳۲)، در مرثیهٔ دیگری با بهره از زبان استعاری و کنایی از مقاومت مبارزان در زیر شکنجه‌ها سخن میگوید که هرچند سبب مرگشان شد، چونان یک ستاره در جامعهٔ سیاه غفلت‌زده گرفتار در استبداد، نور پخش کرد و بنفشه‌یی بود که گل داد و مژده از رفتن زمستان، اما خود باقی نماند: «نازلی سخن نگفت/ چو خورشید از تیرگی برآمد و در خون نشست/ ... نازلی ستاره بود.» (همان، ص ۱۳۳) جایی نیز که از زبانی نمادین و استعاری برخوردار است ضمن توصیف جامعهٔ مرگ‌آلود از ناله بر مرگ هم‌زمان سخن میگوید و فرارسیدن روز انتقامشان را آرزو میکند: «دختران دشت/ دختران انتظار/ در دشت بیکران!... از زخم قلب آبابی در سینهٔ کدام شما خون چکیده است؟» (همان، ص

^۱ - این مراثی عبارتند از: مرگ ناصری، شعر فریادی، در مرگ ایمرناگی، شعر میلاد آنکه عاشقانه بر خاک مرد، در قتل احمد زبیرم، شعر خفتگان، شعر شکاف در رثای خسرو گل‌سرخ، سرود ابراهیم در آتش، شعر مرثیه، مرثیهٔ ساعت اعدام، قصیده برای انسان ماه بهمن، از زخم قلب آبابی، مرثیهٔ مرگ نازلی. در سوگ وارتان سالاخانیان، مرثیه از عموهایت، مرثیه برای نوروز علی غنچه.

۱۱۶) این دختران رمز و نمادی از جامعه است که بطور عام مخاطب قرار میگیرند و از ناله‌های شاعر بر مرثیه‌های شخصی و سیاسی خبر میشوند. انسان ماه بهمن شریست در قتل تقی ارانی از مرثیه‌های تلفیقی شخصی سیاسی شاملو با زبانی نمادین و اشارات خاص شعر و فکرش، شاعر مخاطب را با عباراتی که دال بر غفلت و ناآگاهی او است، مورد خطاب قرار میدهد؛ مردمی گرفتار در استبداد که افرادی چون تقی ارانی را نمی‌شناهند. آنگاه از حرکت انقلابی مردانی چون او میگوید که در همیشه تاریخ، مرز و سرزمین نمی‌شناهند و حرکتشان در راستای دردهای مشترک بشری است: «تو نمیدانی غریو یک عظمت... تو نمیدانی مردن... تو نمیدانی زندگی چیست، فتح چیست؟/ تو نمیدانی ارانی کیست... انسان بيمرگ.../ انسان انسانیت...» (همان، ص ۶۲) در دیگر شعری که برای اعدام شدگان خیانت دیده دومین گروه از افسران سازمان نظامی در سال ۱۳۳۴ سروده است میگوید که این جماعت که قصد زندگانی با هدفی را در سر داشتند در اثر خیانت دگران، رازشان برملا و اعدام شدند از اینرو: «گفتند: نمیخواهیم/ نمیخواهیم که بمیریم...» اما مستبدان خود رأی که اندیشه مخالف را بر نمیتابند: «گفتند؟ دشمنید...» اما هم حرفشان ساده بود و هم ب راحتی از سر راه برداشته شدند: «چه به سادگی کشتند.» (همان، ص ۱۳۸). در شعری که به ظاهر در رثای مهدی رضایی است که در میدان چیتگر اعدام شد مرثیه‌ای را میسراید با زبان ادبی بسیار قوی که میتوان گفت با وجودی که مخاطبی خاص دارد و یک مرثیه شخصی است اما بیان موضوع به نحوی است که زمان و مکان نمیشناسد و اینگونه است که شاملو در این شعر مخاطبش را به صفات والای انسانی وصف کرده است او با توصیف نمادین از زندگی گرفتار آمده در چنگال استبداد- در قالب تعابیر و تصاویر زیبایی از کشته شدن او بدست پادشاه زمان که مردم غافل بتش ساخته بودند- سخن میگوید: «سرنوشت تو را/ بتی رقم زد/ که دیگران میپرستیدند.» (همان، ص ۶۱۷) و در رثای خسرو گلسرخی، در قالب تصویری از این آگاهانه رفتن و باز ماندگان غفلت‌زده گرفتار در خواب جهل، اینچنین یاد میکند: «آه از که سخن میگویم؟/ ما بی چرا زندگانیم/ آنان به چرا مرگ خود آگاهانند.» (همان، ص ۷۸۶) در قتل احمد زبیرم تمام عناصر شعری در خدمت بیان اغراق آمیز مظلومانه بخاک افتادن مخاطب قرار میگیرد و احساسات شعری در راستای بزرگ نشان دادن بزرگواری مخاطب با بهره از عناصر حماسی است. شاملو در رثایش در شعری نمادین که اوضاع جامعه را نیز توصیف میکند وی را فروتنی مینامد که عشق خدا باعث شده که بالای جهنم در مقابل عصیان پست و حقیر جلوه کند و مخاطبان را بشکلی

نمادین گرفتار و پای در بند و پاسفت کرده در غفلت دانسته است: «نگاه کن چه فروتنانه بر خاک میگسترد/...» (همان، ص ۷۵۰)

دیگر مرثیهٔ شخصی شاملو، برای فروغ فرخزاد سروده شده است که زبان غنایی با تصاویر و تعابیر خاص او در هم می آمیزد و یکی از زیباترین مرثیه های شعر فارسی را خلق میکند: «به جستجوی تو/ بر درگاه کوه میگریم...» (مرثیه های خاک، ص ۶۴۹) شاعر نالهٔ خود را از نبودن فروغ و در انتظار دیدن محال او سر میدهد و ماندن و دیدن مرگ عزیزان و گذر زمان بدون وجود آنانرا به تصویر درمی آورد. در این شعر، همه چیز در ساختارش ابداعی و تازه هستند؛ از تعابیر، تصاویر، تشبیهات و زبان ایجاز آمیز شاملو در بیان اندیشه هایش با بهره از صور خیالهای نو و ابتکاری که از نگاه تازهٔ او حکایت دارد. از جمله تشبیه نام مخاطب (فروغ) و ساخت تصویری تشبیهی - ایهامی که «نامت سپیده دمی است» و همچنین در آخرین تصویر ارائه شده که در قالب تصویری استعاری با بهره از استعارهٔ مکنیه، شب و روز و زندگی را به کتابی مانند کرده که ما فقط مشغول دوره کردن آنیم.

۶-۲- مرثیه های سیاسی اجتماعی^۱

بیشتر سروده های شاملو از مضمون و درونمایهٔ سیاسی اجتماعی برخوردارند که با نوع ادبی مرثیه تلفیق شده و میتوان آنها را مرثیاتی اجتماعی سیاسی بشمار آورد. مباحث و موضوعاتی که باعث می شود شاعر به شکلی مرثیه گونه نسبت به آنها بموید و اظهار دریغ کند، بر اصولی استوار است که در ذیل آمده است. الف) استبداد حاکم بر فضای جامعه ب) عدم آزادیهای اجتماعی ج) فریب مردم با مظاهر پوچ و پوشالی د) غفلت مردم ه) عدم توجه بوقایع جاری در زندگی اجتماعی. و) آگاهی از مرگ و قتل مبارزان و سرپوش نهادن بر آنها ز) تأسف از شاعرانی که خود را بغفلت زده اند ح) دیدن یأس و ناامیدی گروهی از شاعران و حتی مردم. که با استناد بدین مصادیق میتوان نمونه ای از مرثیه های سیاسی، اجتماعی منظور کرد:

۶-۲-۱- شعری که زندگیست

بخشهایی از این شعر بلند شاملو که از درونمایهٔ اجتماعی برخوردار است، مویه بر مرگ ارزشها و غفلت مردمان است و تأسف بر غفلت مردم اعم از مردم عامی و یا شاعران خاص از جمله حمیدی شیرازی که در اینباره میسراید: «موضوع شعر شاعر چون غیر از این نبود/

^۱ - شعری که زندگیست، از نفرتی لبریز، فریادی... و دیگر هیچ، شبانه، سرود مردی که خودش را کشته است، سرود آنکس که برفت و آنکس که بر جای ماند، از مرگ من سخن گفته ام، در آمیختن، خاطره، در آستانه.

تأثیر شعر او نیز چیزی جز این نبود... «همان، ص ۱۴۰» که اشاره دارد به سروده‌ای بنام خون و ماتیک که در آن به صراحت به شعر فروشان غافل چنین تاخته است: «بگذار شعر من و تو باشد.../ و نیز شعر من یکبار لاقل تصویر کارِ واقعیِ چهرهٔ شما/ دلکان/ دریوزگان/ شاعران.» (همان، ص ۲۸)

در ادامه می‌گوید که دردهای اجتماعی باید کلام شاعر امروز را بسازد. در دو شعر مرثیه‌ای که در بخش اول ذکر شد، یعنی از عموهایت و مرگ نازلی می‌گوید: «کیوان سرود زندگیش را در خون سروده است/ وارتان غریبِ زندگیش را در قالب سکوت.» (همان، ص ۱۴۸).

۶-۲-۲- از نفرتی لبریز

مرثیه‌گونهٔ اجتماعی که هم از مرگ مبارزان نوحه سر میدهد و هم از تنها نشستن و گریستن و دوباره برآمدن از قالب خود سخن می‌گوید: «ما نوشتیم و گریستیم، ما با فریادی از قالب خود برآمدیم.» (همان، ص ۳۵۶).

۶-۲-۳- فریادی... و دیگر هیچ

از مرگ امید سخن می‌گوید: «فریادی و دیگر هیچ چراکه/ امید آنچنان توانا نیست که» (همان، ص ۳۵۷).

۶-۲-۴- شبانه

خطاب به محمود کیانوش شاعر و نویسندهٔ معاصر که با شاملو ارتباط دوستانه داشت. در این شعر شاملو از شب و فراگیری آنکه زمینهٔ مرگ را آماده می‌سازد، سخن می‌گوید، شبی که همه چیز رنگ رخوت بخود گرفته و دریا خالی و بینواست. جنگل سالخورده به سختی نفس میکشد و پرنده‌ای که بخواهد نهانی قصد پریدن از ساحل کند، قدرت برخاستن ندارد و در بادکشان تا ته تالاب فرومی‌افتد. تالاب تاریک و بیخواب نیز برمیخیزد اما با شنیدن لالایی بیهودهٔ دریا به خواب سنگین و بی‌رؤیا فرو میرود و در پایان می‌سراید. «شب تار است/ شب بیمار است/ از غریب دریای وحشته بیدار است.» در پایان، وجود مخاطب (و امثال او را) نوری در این تاریکی میداند و در قالب تشبیه مضمَر زیبایی چشمان مخاطب را ستارهٔ روشنی بخش این آسمان تاریک مینامد. «با چشمان تو، مرا به الماس ستاره‌ها نیازی نیست/ با آسمان بگو.» (همان، ص ۳۵۹).

۶-۲-۵- سرود مردی که خودش را کشته است

این شعر مرثیه‌ایست در سوگ مردی که خودش، خودش را کشته است و در نوع خود سروده‌ایست مبتکرانه که شاعر دلایل متعددی را برای ارتکاب به قتل خویش بیان میکند

او شاملویبیست که بجای پرداختن به درد و رنج توده‌های مردم فقیر، اشعاری انتزاعی، شخصی و غیر انقلابی میسراید و هنوز راهش از راه دیگر شاعران جدا نشده‌است، پس خنجر به گلویش میگذارد و میکشد تا شاملویی جدید زاده شود. «اجنبی خویشتنی که من خنجر به گلویش نهاده‌ام / و او را کشته‌ام در احتضار طولانی / و در آن هنگام نه آتش داده‌ام، نه دعایی خوانده‌ام / اکنون این منم.» (قطعه‌نامه، ص ۷۰). دیگر مرثی سیاهی شاملو را میتوان این سروده‌ها دانست: سرود آنکس که برفت و آنکس که بر جای ماند، از مرگ من سخن گفته‌ام، در آمیختن، خاطره.

۷- مرثیه‌های اخوان ثالث

مهدی اخوان ثالث از شاعران نوپردازی است که درین تحقیق آثارش بعنوان شاعری چپ‌گرا (مانند شاملو)، با اندیشه‌هایی خاص مورد بررسی قرار گرفته‌است، افکاری که باعث شد مدتی را هم در حبس بگذراند. با بررسی و استخراج مرثی وی (۲۷ مرثیه) میتوان آنها را ذیل دو عنوان کلی تقسیم و معرفی کرد: الف: مرثی شخصی. ب: مرثی اجتماعی و سیاسی.

۷-۱- مرثی شخصی اخوان ثالث (۱۵ مرثیه)

در باب برخی از مرثی شخصی اخوان نیز باید گفت که هر چند فرد خاصی از مشاهیر که آنهم غالباً مبارزان و تلاشگران عرصهٔ آزادیخواهی میباشد، مخاطب مرثیه‌هایش قرار میگیرند اما با توجه به استحکام و صلابت کلام و گیرایی تصاویرش، این سروده‌ها از حالت شخصی خارج شده و بشکلی فراگیر همهٔ مبارزان را در بر میگیرد از این دسته اشعار اخوان باید به شعر نوحه اشاره کرد که در سوگ دکتر محمد مصدق است اما قالبی تازه دارد و محتوایش غنایی و تأثیرگذار با حالتی اعتراض آمیز است: «نعش این شهید عزیز / روی دست ما مانده ست.» (از این اوستا صص ۸۵-۸۶) یا شعر تسلی (همان، صص ۱۵۵) که آن نیز در سوگ مصدق و مصدق‌هاست. اما اخوان مرثی شخصی در مفهوم اصلی خود را هم سروده‌است که شامل دریغ و درد در سوگ فروغ (در حیاط کوچک پاییز در زندان، صص ۶۲ - ۶۰). شعر دوتار سمندری (تو را ای کهن بوم و بر، صص ۱۲۱) و آواز چگور (از این اوستا، صص ۶۷). شعر روی جادهٔ نمناک در رثای صادق هدایت (از این اوستا، صص ۵۱). شعر خفتگان (آخرشاهنامه، صص ۱۴۳) در رثای پدر و شعری برای سنگ قبر پدر: «افسوس که ناگه ای پدر رفتی...» (ارغنون، صص ۱۹۳). برای دخترش که از مرثی برخاسته از دل شوریدهٔ اخوان است و او را سخت آزرده خاطر ساخته است: «... وز این سیه دنیا و هر چیزی که در اوست / از آسمان و ابر و آدمها و سگها / مهری ندیدم.» (زمستان، صص ۱۰۴). او دختر دیگرش

تسنگل نام را نیز از دست داد که در روحیه‌اش تأثیر فراوان نهاد و در قالب قطعه‌یی، ضمن اشاره به مصائب فراوان زندگانیش در سوگ دختر می‌سراید: «یافتیم نور سیده فرزندی... باری آن نازنین نماند و برفت...» (ارغنون، ص ۱۸۳). جلال آل احمد، دیگر مرثیه‌شخصی اخوان را بخود اختصاص داده که در رثایش با بیانی پر صلابت و مستحکم مسراید: «از سر ما چه سری رفت و گرمی و گهری...» (در حیات کوچک پاییز در زندان، ص ۲۹۰) و غزل پیری و لعنت پیری (تورا ای کهن بوم و بر...، صص ۴ و ۴۱)، دریچه‌ها (آخر شاهنامه، ص ۵۳) و مرغ تصویر (در حیات کوچک پاییز در زندان، ص ۶۹)

۷-۲- مرثی‌های اجتماعی، سیاسی (۶ مرثیه)

بیان دردهای جامعه پرداخته و شکوه و شکایت و ناله شاعر را بیان میکند: «فتاده تخته سنگ آنسوی تر، انگار کوهی بود/ و ما اینسو نشسته، خسته انبوهی...» (از این اوستا، ص ۱۴-۱۰) مرثیه‌گونه‌های در محبس: او در اینگونه اشعارش نومیدی و غمگینی زندانی را، در قالب نو بتصویر کشیده و برای حال و هوای شاعر محبوس مرثیه می‌سراید. این مرثی عبارتند از: نادر یا اسکندر، در حیات کوچک پاییز در زندان، ما را بس، دلی غمناک، درین همسایه.

۸- مرثیه‌های قیصر امین‌پور

امین‌پور زاده ۲ اردیبهشت ۱۳۳۸ و در گذشتۀ ۸ آبان ۱۳۸۶ است. او یکی از تأثیرگذارترین شاعران دوره انقلاب اسلامی است و اشعار و مرثیه‌های سروده شده توسط این شاعر بطور عام در راستای دین، انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی، شهیدان و موضوعات مرتبط با این جریان‌ها می‌باشد، و تنها میتوان دو مرثیه‌شخصی را از این حکم مستثنی دانست. با توجه به مخاطبان مرثیه‌های امین‌پور در این بررسی چهار عنوان را در نظر گرفتیم. الف) مرثیه‌های دینی ب) مرثیه برای شهیدان ج) مرثیه برای رجال انقلابی د) مرثیه‌های شخصی. که در مجموع سی و دو (۳۲) مرثیه از مجموعه اشعار را تشکیل میدهند.

۸-۱- مرثیه‌های دینی (۴ مرثیه)

مرثی سروده شده در سوگ ائمه اطهار (ع) است که در شعر او با زبانی فصیح، تصاویر روایی تشبیهی و با بهره از لغات و تعبیرات امروزی بیان شده است که عبارتند از: غزلی با عنوان کوچه‌های کوفه، نی نامه، نامی برای تو (بترتیب صص ۳۴۵، ۳۶۳، ۳۴۳ مجموعه

اشعار دفتر آینه‌های ناگهان) در رثای امام علی(ع) و رباعی با نام هنگامه در سوگ امام علی(ع). (تنفس صبح، ص ۴۱۷)

۸-۲- برای شهیدان

سوگ سروده‌هایی که امین‌پور برای شهیدان بیان کرده‌است، سه شکل دارد: یا مخاطب او تمام شهیدان میباشند(عام) که این نوع مرثیه بیشترین بسامد را در شعر او دارد. گاهی نیز شهید خاصی را با ذکر نام او در نظر داشته‌است و یکجا نیز در رثای یک شهر که بسیاری از مردمش شهید شده‌اند، شعری سروده‌است.

۸-۲-۱- مرثیه‌های خطاب به شهیدان عام(۲۰ مرثیه)

کنگرهٔ دیرین، طلوع، مبادا، بگذار بگویمت، رسم برگ، قصهٔ جنگ، معانی خوب، اوج عشق، سوگند، همبازی، مجلس سوگ، تصمیم، رجز هجوم، شعری برای جنگ، راه نا تمام، و زین خالی (بترتیب صص ۴۵۸، ۴۵۷، ۴۵۵، ۴۴۳، ۴۴۲، ۴۴۱، ۴۳۸، ۴۳۷، ۴۳۱، ۴۱۸، ۴۳۲، ۴۰۶، ۴۰۴، ۳۸۵، ۳۶۹ و ۳۹۸ از دفتر تنفس صبح) و حکم آغاز طوفان، رفتن رسیدن است، یاد بیقراری (بترتیب صص ۳۵۴، ۳۵۲ و ۳۳۵ از دفتر آینه‌های ناگهان) و شعر بیدروغ (گلها همه آفتابگردانند، ص ۱۲۹).

در این نوع مرثیه شاعر ضمن مویه بر داغ شهید، گاه به ارائهٔ مضامین دیگر همراه با این ناله و مویه میپردازد. از جمله: فراموش کردن یاد شهید، گرامیداشت جانبازان و... با ذکر دو نمونه از این رباعیات میتوان با خصایص زبانی شعرش که عبارتند از سادگی روایت، تصاویر سادهٔ تشبیهی و ایجاد ارتباط با مخاطب، آشنا تر شد:

بیا ای دل از اینجا پر بگیریم ره کاشانهٔ دیگر بگیریم
بیا گم کردهٔ دیرین خود را سراغ از لالهٔ پرپر بگیریم
(۴۵۸، تنفس صبح)

خود را چو ز نسل نور مینامیدند رفتند و به کوی دوست آرامیدند
سیراب شدند زانکه در اوج عطش آن حادثه را به شوق آشامیدند
(۴۳۷، تنفس صبح)

تصویر آشامیدن حادثه در معنای تن به حادثه دادن زیبا و تأثیرگذار است.

۸-۲-۲- مرثیه برای شهیدان خاص(۳ مرثیه)

روح آب، این سبز سرخ کیست؟(بترتیب صص، ۴۲۰ و ۳۸۰ دفتر تنفس صبح، ص ۴۲۰) و پنجره(آینه‌های ناگهان، ص ۳۴۸).

۸-۳- مرثی در سوگ رجال انقلابی (۲ مرثیه)

غزلی با نام آخرین تصویر (گلها همه آفتابگردانند، ص ۱۷۲) در رثای بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی (ره):

شهر شب با داغیاد تو چراغان شد ولی حالیا در سوگِ چشمت حال آبادی خراب
شعر نو نیمایی با نام شعر تجسم (تنفس صبح، ص ۳۷۷) بیاد آیت‌الله سید محمود طالقانی.

۸-۴- مرثی شخصی (۳ مرثیه)

غزل بیقراری برای نیما یوشیج و شعر نو نیمایی با نام در سوگ خویش بترتیب صص ۳۳۳ و ۳۵۷ دفتر آینه‌های ناگهان) و غزل هرچه شعر گل کنم (دستور زبان عشق، ص ۸۰) برای سید حسن حسینی. در بررسی خصایص بلاغی و زبانی این شاعر آنچه بیش از همه بارز است تلاش او در تلفیق ویژگیهای زبانی، سبکی و بیانی شعر کهن و شعر نو است در تصاویر تشبیهی و استعاری نیز توانسته است نشانه‌هایی از نوآوری را در شعرش ارائه کند.

۹- بررسی مرثیه‌های علیرضا قزوه

علیرضا قزوه از شاعرانیست که قلم و شعر و اندیشه‌اش در خدمت انقلاب اسلامی و مباحث مرتبط با آن قرار گرفته و مضامین و درونمایه‌های اشعارش نیز مؤید این مطلب است. او را باید شاعری انقلابی دانست و پر شعر. شاید بتوان گفت که مضمون اعتراض به سیاهکاریها در جنگ از جمله مضامینی است که بخوبی توانسته است آنرا در شعرش پیرواند. او در سرودن انواع شعر طبع‌آزمایی کرده و در قالب شعر سپید و غزل، اثر منتشر کرده که البته غزل و دوبیتی‌هایش جایگاهی برتر دارند. آندسته از سروده‌هایی که زیرمجموعه بحث مرثیه قرار دارند، در کل شامل ۳۶ سوگسروده است و شامل چند درونمایه و تقسیم بندی اصلی که عبارتند از:

۹-۱- مرثیه‌های شخصی (۱۰ مرثیه)

غزل برای امام خمینی (ره) (صبح بنارس، ص ۲۳)، غزلهای دریا، بیعت، داغ داری، آینده، تماشایی (بترتیب صص ۱۰، ۱۱، ۱۸، ۲۳، ۲۱) دفتر از نخلستان تا خیابان)، شعرهای سپید قطار اندیمشک ۱ و ۲، هر شهیدی ابريست، خون تو زنگ نخواهد زد (بترتیب صص ۱۲۳، ۱۲۵، ۹۳ و ۸۹) دفتر عشق علیه‌السلام). در تحلیل این مرثی می‌توان به نکاتی اشاره کرد، از جمله اینکه در غزل به یاد امام (ره) با مطلع:

هنوز این کوچه‌ها، این کوچه‌ها بوی پدر دارند نگاه روشن ما ریشه در داغ سحر دارند

با زبانی تشبیهی از نالیدن تار تار جانها و نیستان در نیستان زخمهای شعله‌ور در وجود بازماندگان سخن میگوید. امام(ره) را بهار و بل برتر از بهار میخواند که بهارِ عیش بی او پُر از خون جگر میباشد. ساختار بیشتر غزل‌های دیگر او نیز بر تشبیهات متعددی است همچون تشبیه (دشت نگاه) در ساختمان تشبیه مرکب به مرکب موجود در بیت زیر:

از داغت ای همهٔ خوبی نیلی است دشت نگاهم

آنسان که گونهٔ ساحل از تازیانهٔ دریا

البته باید نکته‌یی تحت عنوان سادگی و رسایی کلام را نیز به خصایص شعری قزوه افزود که به ساده‌ترین شکل، از اندیشه‌اش سخن میگوید. برای مثال در بیت زیر با زبانی ساده و برقرار کردن رابطهٔ تشبیهی مخاطب را تکسوار مینامد و همّتِ باقی ماندگان را طفلان نی سوار:

از این میدان خدایا تکسواران رها رفتند
چه خواهد کرد طفل همتم با نی سوارپها
در شعر سپیدی هم با زبان کنایی، استعاری بصورت غیر مستقیم، از سربازان و رزمندگان و جبهه و شهادت سخن میگوید: «حالا رسیده‌ام به ایستگاه آسمان/...، نگاه کن جزیرهٔ مجنون/ آنجا ست...» (قطار اندیم شک). تعبیر و تصاویر ساخته شده با لغات جدید نیز از خصایص شعری او ست: «در درخت پنهان می‌شوی و مرگ را/ چون برگ بر سر دشمن میریزی... / اما خون تو هیچگاه زنگ نخواهد زد.»

۹-۲- مرثیه‌های دینی

قصاید شمارهٔ ۱۲ و ۱۳ بترتیب صص ۲۹ و ۳۳ از دفتر صبح بنارس، نیز کتابی مشتمل بر یک ترکیب بند با نام کاروان نیزه که ترکیب‌بندی است مشتمل بر ۱۴ بند. وحدت طولی و تنوع مناظر برخاسته از حادثهٔ کربلا و عاشورا، به قزوه این امکان را داده‌است که در قالب این مرثیهٔ کربلایی، یک مجلس روضه‌خوانی تمام عیار را ساخته و پرداخته نماید. بهره از اعتقادات شیعی و استفاده از تلمیح و استفاده از وزن کوبنده و دقت در انتخاب قوافی متناسب و بکارگیری ترکیبات تازه و ساخت تصاویر تشبیهی، این سرود را به یکی از زیباترین شعرهای مرثیه‌یی آیینی در میان سخنوران دینمدار تبدیل ساخته است که بندهای سوم، چهارم، پنجم، هشتم و نهم بیشترین بار مرثیه را دارند.

۹-۳- مرثیه‌های اجتماعی

مرثیه‌های اجتماعی قزوه را میتوان مضامین خاص خود او دانست که میتوان آنها را به دو گروه تقسیم کرد: ۱. اشعاری که در سوگ تغییر فضای انقلابی و فرارسیدن روزهایی در

جامعه است که شاعر بر این اوضاع اظهار اندوه و تأسف و دریغ خود را بیان میکند. ۲. اشعاری که مضمون جدیدی را تشکیل میدهند. اما مرثیه اجتماعی قزوه عبارتند از: (۳ مرثیه) (غزل شماره ۱۴، ۲۳ و ۳۸ بترتیب صص ۴۱، ۵۹ و ۹۳ از دفتر صبح بنارس).

۹-۴- مرثیه تازه (۱۲ مرثیه)

این سخنور مضامین و درونمایه‌هایی دیگر را زیر مجموعه سروده‌های اجتماعی و در نوع مرثیه به شعر وارد کرده‌است که عبارتند از: ۱. آرزوی شهادت و مرثیه بر جاماندن از کاروان شهدا و آرزوی پیوستن به آنها و همراه با غم و اندوه: دو رباعی آرزو ۲ و ۳، رباعی دعا ۱، (بترتیب صص ۲۷ و ۲۸ دفتر از نخلستان تا خیابان)

فراموشی یاد شهدا و از بین رفتن ارزشهایی که شهدا به آنها قائل بودند و رونمایی از سیاهکاریهای جنگ. غزلهای بوی سیب، اقیانوسها، دسته گلها، عدالت، رباعی حرمت لاله، مثنوی شرمساری، منظومه از خاک تا ماه، روزگار قحطی وجدان، شعر نو مولا ویلا نداشت (بترتیب صص ۱۲، ۲۲، ۲۰، ۲۲، ۲۵، ۳۹، ۸۲، ۴۶ و ۵۴ دفتر از نخلستان تا خیابان). او در اظهار اندوه از برجاماندن خویش میماید و میسراید:

به هر کس قسمتی دادی خدایا شهادت قسمت ما میشد ای کاش
و با زبانی ساده راه شهیدان را راه روشنایی و خود آنها را اهالی درد که از آنان جدا مانده میسراید:
من و رفتن به سوی روشنایی دعا کن برنگردم ای دل ای دل
قزوه با زبانی روایی و وحدت طولی ابیات، فرصت‌طلبان بهرمنند از خون شهیدان را قاتلان عاطفه مینامد که بهشت را به زر سرخ میخرند و بعمق نمازشان فخر میفروشند و در چنین آشفته بازاری شاعر حق دارد که مویه کند و بگوید:

یکسوی کاخ زرد دلان سبز میشود یکسو چهره‌ها همه سرخ از خجالت است
مثنوی شرمساری، شعر بلندیست که انتخاب وزن فعولن فعولن فعل و بحر
مقارب و زبان ساده روایی و تشبیهی، این سروده را تأثیرگذار کرده است که هرچند این
مثنوی از چهار بند بظاهر مستقل ساخته شده و در محور طولی بی ارتباطند اما نخی
تصویری و نامرئی آنها را به هم مرتبط میسازد، در فرجامین بند از این شعر است که
بصراحت به دین فروشان دنیاپرست میتازد:

اگر داغ دین برجبین میزنید چرا دشمنه بر پشت دین میزنید
وی با بهره از صنایع استعاره و کنایه به زیبایی از وارثان دروغین شهدا پرده برمیدارد و
ناله سر میدهد: « شهیدان را بهانه میکنی؟ ... تو مانده‌ای که فردا چند ستاره بر شانه ات

سبز شود.» (منظومهٔ از خاک تا ماه). در شعر نوی دیگری با انتخاب واژگان امروزی و غربی میمکید و میسرایید: «امسال سال قحطی عاطفه‌ها بود... جنگ که تمام شد... باز همان آش بود و همان کاسه.» در آخر هم از همسایه‌اش میگوید که هر وقت جنگ جدی میشد به جبهه میرفت و اکنون برای بنیاد نبوت صلوات میفرستد تا سیاستش عین دیانتش باشد و در آخر هم بتمسخری مرثیه‌وار میگوید: «خدایا به ما اسلام ناب آمریکای عطا کن.» (روزگار قحطی وجدان) او در سرودهٔ بلند دیگری نیز از برخی مینالد که بر پلهٔ نام شهیدان قدم میگذارند و مدارج ترقی بر قله‌های سیاست را میپیمایند، و در نهایت زندگانی مولا علی (ع) را یادآوری میکند: «بیا به آفتابی نهج‌البلاغه برگردیم!.. مولا ویلا نداشت.../ پیامبر به شکمش سنگ میبست/ امام سبب زمینی میخورد.» (مولا ویلا نداشت).

۱۰- نتیجه

با بررسی دقیق نوع درونمایه‌های مرثیه در شعر این شاعران انواع و زیرمجموعه‌هایی باتوجه به محتوای کلام دیده میشد که نوع مرثیه را با شعر کهن متفاوت میساخت؛ برخی شاعران مرثیه را نه به سوگسروده‌های شخصی بلکه به مویه و ناله بر مباحث و موضوعات دیگری نیز اختصاص میداده‌اند که این تنوع در شعر شاعران معاصر اعم از چپگرا و انقلابی بیشتر دیده میشود که میتوان گفت مرثیه در سروده‌های این گروه فقط در مرگ اشخاص سروده نمیشود بلکه در مرگ ارزشهای انسانی و انقلابی، مرگ آزادی، و... که از آن باعنوان دردهای مشترک بشری سخن میگویند و هم گریه و ناله سر میدهند. از انواع مرثیه بیشترین گونهٔ آن مرثیه‌های شخصی است که بترتیب مختص به شهریار، بهار، شاملو، قزوه، اخوان و امین پور میباشد که بیشترین مرثیه‌های سروده شده هستند. البته مخاطب مرثیه‌ها با توجه به اندیشه‌های سخنوران متفاوت است. برای مثال مخاطبان شهریار بیشتر دوستان شاعران و هنرمندان هستند و شاملو مبارزان سیاسی کشته‌شدهٔ راه وطن. بهار از لحاظ ساختاری و زبانی کهن‌گراترین مرثیه‌پرداز این بررسی شناخته شد که نه تنها تمامی سروده‌هایش در قالب کهن است، بلکه تلاش او برای سخن گفتن بشیوهٔ کهن و بهره از زبانی فخیم، سبک زبانی او را به انوری و خاقانی شبیه میگرداند و تشبیه‌گرایی در مرثیه‌های اونمود دارد. محمدحسین شهریار نیز پس از طبع آزمایی در تمامی قالبها، مرثیه را در قالب غزل بعنوان قالب برتر خود برگزید. در بین شاعران نو پرداز چپگرا، زبان شاملو دارای ابهام در روایت و بیشتر استعاری و کنایی است و اخوان قالب نو و زبان کهن فارسی ولی نه به شیوهٔ قدما بلکه به فرم خاص خود را در اشعارش رعایت کرده‌است و در بین

سخنوران انقلابی علیرضا قزوه و قیصر امین‌پور هم در روایات اشعارشان با آزمودن قالبهای کهن و معاصر، زبانی ساده و بهره‌مند از تعابیر نوین را وجه کار خود قرار داده‌اند که ضمن بررسی اشعار به آنها پرداخته شده است.

منابع و مأخذ

- ۱- آخر شاهنامه. اخوان ثالث، مهدی. تهران: نشر زمستان، ۱۳۸۹.
- ۲- ارغنون. اخوان ثالث، مهدی. تهران: نشر زمستان، ۱۳۸۳.
- ۳- از این اوستا. اخوان ثالث، مهدی. تهران: نشر مروارید، ۱۳۶۰.
- ۴- از نخلستان تا خیابان. قزوه، علیرضا. تهران: شرکت انتشاراتی سوره مهر، ۱۳۸۸.
- ۵- انواع ادبی. شمیسا، سیروس. تهران: میترا، ۱۳۸۹.
- ۶- بازتاب فرامتن تاریخی در سوگ سروده‌های دفاع مقدس. یگانه، سپیده، پناهی، مهین، نیک‌منش، مهدی. فنون ادبی اصفهان، سال هشتم شماره ۲، تابستان ۱۳۹۵.
- ۷- باکاروان نیزه. قزوه، علیرضا. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۵.
- ۸- تاریخ ادبیات (خلاصه جلد اول و دوم). صفا، ذبیح‌اله. تهران: ققنوس، ۱۳۷۸.
- ۹- در حیاط کوچک پاییز در زندان. اخوان ثالث، مهدی. تهران: انتشارات بزرگمهر، ۱۳۶۹.
- ۱۰- دیوان شهریار. بهجت تبریزی، محمد حسین، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۶.
- ۱۱- دیوان اشعار. بهار، محمدتقی (ملک الشعرا)، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۸.
- ۱۲- زمستان. اخوان ثالث، مهدی. نشر زمستان، ۱۳۹۱.
- ۱۳- شعر در ایران پیش از اسلام. ابوالقاسمی، محسن. تهران: طهوری، ۱۳۸۳.
- ۱۴- شعر و ادب پارسی. مؤتمن، زین‌العابدین. تهران: زرین، ۱۳۶۴.
- ۱۵- صبح بنارس. قزوه، علیرضا. تهران: انتشارات شهرستان ادب، ۱۳۹۲.
- ۱۶- عشق علیه‌السلام. قزوه، علیرضا. تهران: شرکت انتشاراتی سوره مهر، ۱۳۸۹.
- ۱۷- مجموعه آثار. شاملو، احمد. تهران: نشر نگاه، ۱۳۹۴.
- ۱۸- مجموعه کامل اشعار. امین‌پور، قیصر. (دستور زبان عشق، گلها همه آفتابگرداند، آینه‌های ناگهان، تنفس صبح)، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۸۸.
- ۱۹- مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی ایران. امامی، نصرالله. جهاد دانشگاهی اهواز، ۱۳۶۹.
- ۲۰- نگرشی به مرثیه‌سرایی در ایران. افسری کرمانی، عبدالرضا. تهران: اطلاعات، ۱۳۸۱.